



## Samangan Scientific and Research Journal

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v3i01.81

e-ISSN:3105-1715

ISSN: 3006-8835



## Examining the suitability of couples in marriage from the perspective of Hanafi jurisprudence

Zabihullah Kharadmand <sup>1,\*</sup>

Department of Jurisprudence and Law, Shariya Faculty, Samangan University

\* *Corresponding Author:* [Zabihullahkheradmand25@gmail.com](mailto:Zabihullahkheradmand25@gmail.com)

Cite this study:

Kharadmand, Z. (2025). Examining the suitability of couples in marriage from the perspective of Hanafi jurisprudence, Samangan Scientific and Research Journal, 3(1), 112-128.

### Keywords

Hanafi Fiqh, Parity in Marriage, Spousal Compatibility, Binding Contract, Marriage Annulment

### Abstract

Research

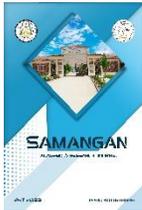
Received:2025-08-05

Revised: 2025-09-20

Accepted:2025-10-05

Published:2025-12-30

Marriage in Islamic law is considered one of the key social institutions, with its rulings designed by the Divine Legislator to strengthen family foundations and secure both individual and societal welfare. Among its essential principles is the notion of parity between spouses—referring to their compatibility and equivalence in certain religious, social, and economic aspects. The necessity of this study stems from the central role this concept plays in Hanafi jurisprudence and the need for a clear exposition of its criteria and legal consequences, especially amid interpretive differences across Islamic schools of thought. Using a literature-based method and a descriptive-analytical approach, this research examines five main dimensions of this parity-religion: lineage, wealth, profession, and the Islam of the spouses' fathers, based on authoritative Hanafi sources. The findings indicate that, according to the Hanafi school, such parity is a condition for the binding force of the marriage contract, not its validity; a marriage lacking this equivalence remains valid, but the wife or her guardians retain the right to annul it at the time of the contract. This right does not extend to changes occurring after the contract. The study concludes that maintaining this parity at the time of marriage significantly contributes to marital stability, reduces family disputes, and upholds the dignity of the wife from a Hanafi perspective.



## مجله علمی-تحقیقی سمنگان

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v3i01.81

e-ISSN:3105-1715

ISSN: 3006-8835



## بررسی کفایت زوجین در ازدواج از منظر فقه حنفی

پوهنیار ذبیح الله خردمند<sup>\*۱</sup>

دیارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون سمنگان.

\* نویسنده مسؤول: [Zabihullahkheradmand25@gmail.com](mailto:Zabihullahkheradmand25@gmail.com)

خردمند، ذ. (۱۴۰۴). بررسی کفایت زوجین در ازدواج از منظر فقه حنفی، ۳(۱)، ۱۲۸-۱۱۲.

مرجع دهی:

کلمات کلیدی

چکیده

نکاح در شریعت اسلام فراتر از یک قرارداد حقوقی است؛ این نهاد بازتابی است از نظم اخلاقی که در آن منافع فردی و جمعی به گونه‌ای هماهنگ و هدفمند تلفیق شده و به تأیید شارع، به صورت پیوند پایدار و سازنده درآمده است. در این میان، مفهوم «کفایت» که ترجمان هم‌ترازی و تناسب میان زن و مرد در شئون دینی، اجتماعی و اقتصادی است از جایگاهی ویژه در نظام فقهی برخوردار است. این مقاله در پی آن است که با نگاهی دقیق و پژوهشی، به واکاوی مفهوم کفایت در فقه حنفی پردازد و پرده از معیارهایی بردارد که عالمان این مکتب، برای این هم‌سنگی نهاده‌اند. اما آنچه این جستار را ضروری می‌سازد، نه فقط پرسشی است فقهی، بلکه دغدغه‌ای است اجتماعی و انسانی؛ چرا که در فضای پرتنش روابط خانوادگی امروز، تبیین عالمانه معیارهای کفایت، می‌تواند چراغی بر راه باشد و از لغزش‌های آغازین که به تلخی‌های انجامین می‌انجامد، پیشگیری کند پژوهش حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع معتبر حنفی، پنج شاخصه اصلی کفایت را: دیانت، نسب، مال، حرفه، و اسلام پدران. مورد مذاقه قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که در فقه احناف، کفایت نه از لوازم صحت عقد، بلکه از شروط لزوم آن است؛ و اگرچه ازدواج با فرد غیرکفو صحیح است، زوجه یا اولیای او می‌توانند در همان ابتدای پیوند، آن را فسخ کنند؛ حقی که با گذر زمان، از میان می‌رود. بدین‌سان، رعایت کفایت در آستانه عقد، نه یک تعارف فقهی، بل ضرورتی برای دوام زندگی و حرمت نهاد خانواده است.

فقه حنفی، کفایت، نکاح، لزوم عقد، فسخ نکاح.



## ۱. مقدمه

الحمد لله رب العلمین اما بعد!

ازدواج به عنوان یکی از نهادهای اساسی اجتماعی و دینی، نیازمند رعایت معیارهایی برای تضمین پایداری و آرامش آن است. از جمله این معیارها، کفایت یا هم کفو بودن زوجین در ابعادی چون دین، نسب، مال، حرفه و اسلام است. در فقه اسلامی، به ویژه فقه حنفی، کفایت به معنای هم طرازی اجتماعی و خانوادگی، برای حفظ کرامت زن و جلوگیری از اختلافات مطرح شده است. احناف کفایت را شرط لزوم عقد می دانند، نه شرط صحت آن؛ و در صورت فقدان آن، زوجه یا اولیای وی در هنگام عقد حق فسخ دارند. بی توجهی به کفایت می تواند منجر به تعارضات خانوادگی و در نهایت طلاق گردد که هرچند در فقه مجاز است، اما از منظر اجتماعی، نشانه‌ی ناکامی در تحقق اهداف ازدواج محسوب می شود.

با بررسی‌ها و مطالعات مقدماتی انجام شده در زمینه‌ی منبع‌شناسی این تحقیق، می توان گفت تاکنون آثار مهم، مستقل و قابل استنادی در خصوص «کفایت در نکاح از منظر فقهای حنفی» تألیف و تدوین نشده است. بنابراین، با فرض فقدان کار تحقیقی جدی در این زمینه، می توان ادعا کرد که تحقیق حاضر از حیث بررسی عمیق و تخصصی این موضوع، نو و بدیع بوده و نخستین گامی است که در این راستا برداشته می شود.

برخی از آثار تألیف شده و مرتبط با موضوع عبارت‌اند از: الهدایة فی شرح البدایة اثر برهان‌الدین مرغینانی؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع اثر علاء‌الدین کاسانی؛ المبسوط اثر شمس‌الدین سرخسی؛ رد المحتار علی الدر المختار اثر محمد امین ابن عابدین و الدر المختار شرح تنویر الأبصار اثر محمد بن علی بن محمد الحنفی الحصکفی. اگرچه آثار فوق به صورت کلی به موضوع کفایت در نکاح از منظر فقهای حنفی پرداخته‌اند، اما در منابع فقهی قدیم حنفی، زبان و بیان غالباً فنی، عربی و پیچیده و گاه اجمالی نوشته شده‌اند که برای مخاطبان معاصر، به ویژه محصلان، حقوق‌دانان و طلاب جدید، فهم و کاربرد آن‌ها دشوار است. هم چنین، برخی مسائل تخصصی در زمینه کفایت، هم چون معیارهای دقیق آن، میزان اختیار ولی در نکاح و تفاوت دیدگاه‌ها در مناطق مختلف حنفی، هنوز نیازمند تبیین و تحلیل دقیق‌تر هستند.

در این تحقیق، مفاهیمی چون کفایت و نکاح نقش محوری و کاربردی دارند؛ از این رو، برای درک دقیق‌تر مباحث، لازم است ابتدا هر یک از این اصطلاحات از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعریف گردد:

**الف. کفایت:** از نظر لغوی، کفایت به معنای همانندی و برابری در رتبه و جایگاه است و ناظر به شباهت در جنبه‌هایی مانند موقعیت اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی می‌باشد.<sup>1</sup> در فقه نکاح نیز همین معنا اراده شده است، یعنی تقارب و هم‌سطحی زوجین از حیث ویژگی‌های اساسی. در اصطلاح فقهی، کفایت به معنای هم‌سطحی و هم‌شأنی میان زن و شوهر در برخی امور معین به‌منظور جلوگیری از ننگ و سرزنش در محیط اجتماعی تعریف می‌گردد. فقهاء کفایت را چنین تعریف کرده‌اند: «الْكَفَاءَةُ هِيَ الْمِثَالَةُ بَيْنَ الزَّوْجَيْنِ دَفْعًا لِلْعَارِ فِي أُمُورٍ مَخْصُوصَةٍ»؛<sup>2</sup> یعنی کفایت، همان مُمائلت و همانندی میان زوجین است تا از پیدایش عار و سرزنش در برخی امور خاص جلوگیری گردد. هدف از این شرط، حفظ تعادل و تفاهم در زندگی زناشویی و پیشگیری از اختلافات عرفی و اجتماعی است.

**ب. نکاح:** از نظر لغوی، نکاح به معنای جمع، ضم، عقد و وطی آمده است،<sup>3</sup> ولی در استعمال فقهی معمولاً به معنای عقد زوجیت است. در فقه حنفی نکاح، عقدی است که به‌منظور اباحه استمتاع جنسی میان زن و مرد، با شرایط مشخص شرعی منعقد می‌شود.<sup>4</sup> این تعریف بیان می‌کند که نکاح در فقه حنفی قراردادی شرعی است که هدف آن مشروع‌سازی رابطه جنسی میان زن و مرد است، به طوری که بدون این عقد، رابطه جنسی حرام محسوب می‌شود. همچنین، نکاح باید دارای شرایط و ضوابط معینی شرعی باشد تا صحیح و لازم باشد. این نظر، نکاح را نه صرفاً یک پیوند اجتماعی بلکه یک عقد شرعی می‌داند که در واقع نظم و ثبات خانواده را تضمین می‌کند و حقوق زوجین را حفظ می‌نماید.

هدف این تحقیق، تبیین جایگاه فقهی مفهوم کفایت در نکاح از منظر فقه حنفی، تعیین معیارهای معتبر آن و بررسی آثار مترتب بر رعایت یا عدم رعایت آن در روابط زوجیت است. این پژوهش در صدد است تا با نگاهی نو، خلأهای موجود در منابع متقدم را پوشش داده و با طرح مباحثی کاربردی و متناسب با تحولات اجتماعی عصر حاضر، فهم دقیق‌تری از احکام کفایت به‌دست دهد.

خانواده، به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش بنیادی در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها و سلامت روانی افراد ایفا می‌کند. انتخاب صحیح همسر یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های زندگی هر فرد است که نه تنها بر سرنوشت فردی تأثیر می‌گذارد، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای ثبات خانواده و سلامت اجتماعی دارد. در جوامعی که فرآیند انتخاب

<sup>1</sup>. جمال‌الدین، محمد بن مکرم، ابن منظور، (۱۳۷۴ هـ.ق)، لسان العرب، دار صادر، لبنان، ج ۱، صفحه ۱۳۹؛ مجمع اللغة العربية، (بی‌تا)، المعجم الوسيط، إدارة إحياء التراث الإسلامي، قطر، «مادة كفاء».

<sup>2</sup>. محمد بن علی بن محمد بن عبد الرحمن الحنفی الحصکفی، (۱۰۸۸ هـ.ق)، الدر المختار، دارالفکر، بیروت، ج ۳، ص ۸۴.

<sup>3</sup>. مجدالدین محمد بن یعقوب، فیروزآبادی، (۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م) القاموس المحيط، مکتبة تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بیروت، ص ۵۵۳.

<sup>4</sup>. ابن الهمام، کمال‌الدین، (بی‌تا)، فتح القدير، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ج ۳، ص ۲۱۶.

همسر بر پایه معیارهای معقول و هم‌تراز انجام می‌گیرد، میزان رضایت زناشویی، انسجام خانوادگی و تربیت نسل سالم افزایش می‌یابد. از این رو، بررسی علمی مبانی و معیارهای انتخاب همسر، به‌ویژه از دیدگاه دینی، برای کاهش آسیب‌های خانوادگی و ارتقای کیفیت زندگی زناشویی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به اهمیت محوری کفایت در نکاح از دیدگاه فقه اسلامی و به‌ویژه در مذهب قه‌ی حنفی، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود: منظور از کفایت چیست و معیارهای معتبر آن در فقه حنفی کدامند؟ همچنین، کفایت دارای چه احکام و آثاری است؟

## ۲. مواد و روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر از نگاه ماهیت، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و از لحاظ هدف کاربردی می‌باشد و از جهت گردآوری معلومات، به صورت کتابخانه‌ای، تنبّع منابع معتبر، و بهره‌گیری از منابع فقهی موثق است.

در مرحله اول، جهت تمهید مبانی و فراهم‌سازی مقدمات تحقیق، به تنبّع و استقراء منابع معتبر فقهی پرداخته شده است. این منابع شامل متون و مصادر دست‌اول فقهی از فقهای احناف، شروح، حواشی، رسایل، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی می‌باشند که به نحوی به بحث کفایت در نکاح تعلق دارند.

در این میان، جهت تکمیل و تدقیق بحث، از روش مروری (مطالعه منابع سابق) استفاده گردیده است، تا آراء و اقوال فقها و محققین معاصر در این باب مورد مطالعه قرار گرفته، و تصویر روشنی از دیدگاه فقهی فقهای حنفی در این زمینه ارائه گردد.

پس از جمع‌آوری مطالب، به تحلیل و تقریر اقوال پرداخته شده و آراء مختلف فقهای مذهب حنفی در زمینه کفایت، مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، سعی بر آن بوده است تا با رعایت اصول منهجی، به تحلیل محتوایی و توصیف علمی آراء پرداخته شود و نتیجه‌ای متقن و مستند به مبانی فقهی حاصل گردد.

## ۳. یافته‌های تحقیق

در این بخش، معیارهای کفایت و همچنین احکام و آثار آن از دیدگاه فقه حنفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته می‌گیرد.

### ۳.۱. معیارهای معتبر در کفایت

در این بحث، معیارهای معتبر کفایت در ازدواج بررسی می‌شود که شامل دیانت، نسب، مال، حرفه و اسلام است و حریت (آزادی) به علت عدم کاربرد امروزی آن مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

#### ۳.۱.۱. کفایت در دیانت

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های کفایت، دیانت و دینداری است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به عنوان معیار ثابت و اساسی میان زن و مرد تلقی می‌شود. دینداری نه تنها صفت پسندیده، بلکه محور اصلی در گزینش همسر به‌شمار می‌رود؛ زیرا این ویژگی بنیاد اخلاق و سلامت معنوی زندگی زناشویی را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

اعتبار دینداری در کفایت، فراتر از صرف مسلمان بودن است؛ زیرا مسلمان بودن برای مرد در ازدواج با زن مسلمان، شرط ابتدایی و بدیهی شمرده می‌شود. چنان‌که در آیه مبارکه **(وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ...)** (بقره: ۲۲۱)، خداوند ازدواج با مشرکین را صراحتاً نهی نموده و دینداری واقعی را بر هر معیار دیگری مقدم دانسته است.<sup>۲</sup>

مقصود از «دیانت» در این بحث، تنها اعتقاد ظاهری نیست، بلکه تقوا، صلاح، استقامت در رفتار و اخلاق نیکو نیز در بر دارد.<sup>۳</sup> از منظر فقه حنفی، دیانت به معنای استقامت و صلاح در عمل است.<sup>۴</sup> اکثر مذاهب فقهی از جمله حنفیه بر اهمیت این معیار تأکید کرده‌اند، زیرا مرد فاسق، هم‌کفو زن صالح شمرده نمی‌شود. از همین رو، اگر زنی دیندار با مردی فاسق ازدواج کند، اولیای وی حق دارند نسبت به آن اعتراض نمایند.<sup>۵</sup>

برتری دیانت بر سایر صفات مانند نسب، آزادی و دارایی، در این‌جا از اهمیت ویژه برخوردار است؛ چرا که ننگ ناشی از فسق، در نظر عرف و جامعه، شدیدتر و رسواتر از هر نوع سرزنش دیگر تلقی می‌شود.

برخلاف نظر اکثر فقهاء، امام محمد بن حسن الشیبانی دیانت را شرط کفایت نمی‌داند؛ زیرا آن را امر اخروی و کفایت را حکم دنیوی می‌پندارد. از دید او، فسق تنها زمانی موجب عدم کفایت می‌شود که آشکار و باعث تحقیر اجتماعی گردد.<sup>۶</sup> به همین گونه، امام ابو یوسف نیز معتقد است که فسق در صورتی غیر کفو شمرده می‌شود که فسقش علنی باشد؛ اما اگر پنهانی باشد، کفایت وی پذیرفته می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر، المرغینانی، (۴۳۷ هـ.ق)، الهدایة، دارالقرآن و العلوم الإسلامية، کراچی، پاکستان، ج ۲، ص ۵۲.

۲. عبد الفتاح إبراهیم بهنسی (بی‌تا)، أحكام الأسرة فی الشریعة الإسلامية فقها وقانونا، مكتبة الإصحاع للطباعة والنشر والتوزيع: مصر، ص ۴۷.

۳. عبدالرحمن، القحطان، (۱۴۲۱ هـ.ق)، صفوة الأحكام من نیل الأوتار و سبل السلام، دار الفرقان للنشر و التوزيع، الأردن، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۲۴۶.

۴. احمد سعید، أبو راس، (۱۴۲۵ هـ.ق)، أحكام الزواج فی الإسلام: نظریة تقویمة للكفاءة فی عقد الزواج، الجماهيرية للنشر، ليبيا، ص ۴۵.

۵. عبدالوهاب، خلاف، (۱۴۱۰ هـ.ق)، الأحوال الشخصية فی الشریعة الإسلامية، دارالقلم للنشر و التوزيع، الكويت، ص ۷۱.

۶. علاء الدین ابی بکر بن مسعود، الکاسانی، (۵۸۷ هـ.ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۳۲۰.

۷. برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر، المرغینانی، (۴۳۷ هـ.ق)، الهدایة، دارالقرآن و العلوم الإسلامية، کراچی، پاکستان، ج ۲، ص ۵۳.

۸. علاء الدین ابی بکر بن مسعود، الکاسانی، (۵۸۷ هـ.ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۳۲۰.

این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که در نگاه برخی فقهاء، میزان تأثیر دیانت در کفایت به نوع و شدت فسق و بازتاب اجتماعی آن بستگی دارد، نه صرف وجود فسق در باطن فرد.

اکثریت فقهای حنفی که کفایت در دیانت را معتبر می‌دانند، به دلایل قرآنی و شرعی ذیل استناد کرده‌اند:

نخست، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ یعنی: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. ر جای دیگر می‌فرماید: «أَقَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸)؛ آیا کسی که مؤمن است، مانند فاسق است؟ هرگز برابر نیستند.

این آیات نشان می‌دهند که در خلقت همه انسان‌ها برابرند، اما ارزش واقعی انسان‌ها به میزان تقوای آنان بستگی دارد. بنابراین، معیار اصلی در انتخاب همسر، دین و اخلاق است.<sup>۱</sup>

همچنین آیه‌ای دیگری به کفایت در عفت و پاکدامنی اشاره می‌کند: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، که مرد یا زن زناکار تنها با فردی مشابه خود ازدواج می‌کند و این برای مؤمنان حرام است. یکی از اسباب نزول این آیت داستان مرثد بن ابی مرثد است که پیامبر ﷺ ازدواج او با زن فاسق را منع کرد. در آیت دیگری، کفایت در طهارت نفس و اخلاق مورد تأکید قرار گرفته است: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» یعنی زنان پاک برای مردان پاک‌اند و بالعکس. این حکم برای جلوگیری از آسیب و ننگ در زندگی زناشویی و حفظ حیثیت دینی و اجتماعی وضع شده است.<sup>۲</sup>

همین گونه در سنت نبوی نیز در این مورد ارشادات وجود دارد که ذیلاً بیان می‌گردد:

از حضرت ابوهریره روایت است که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِحَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَأَظْفَرِ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»<sup>۳</sup> یعنی: زن را به خاطر چهار چیز به ازدواج می‌گیرند: مال، نسب، زیبایی و دین‌داری؛ پس آن زن دیندار را برگزین، که دستانت به خاک مالیده شود.

۱. صدیق حسن، خان، (۱۴۲۰ هـ.ق)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، دارالکتب العلمیة، لبنان، ج ۶، ص ۳۸۶.

۲. محمد بن جریر، الطبری، (۱۴۱۲ هـ.ق)، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، دارالفکر، بیروت، ج ۹، ص ۹۷.

۳. محمد بن اسماعیل، البخاری، (۱۴۲۲ هـ.ق)، صحیح البخاری، دار ابن کثیر، بیروت، لبنان، ج ۵، ص ۱۰۰۹، حدیث شماره ۵۰۹۰، باب الأکفاء، کتاب النکاح؛ مسلم بن الحجاج، النیسابوری، (۱۴۱۹ هـ.ق)، صحیح المسلم، فريق الأفكار الدولية، الرياض، سعودیة، ج ۲، ص ۵۸۳، حدیث شماره ۱۴۴۶.

طبق این حدیث مردان معمولاً به این چهار علت ازدواج می‌کنند، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم تأکید کرده‌اند که اگر زن دینداری یافتید، از او صرف نظر نکنید.<sup>۱</sup>

همچنین از حضرت ابوهریره نقل شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إِذَا أَنْتُمْ مِنْ تَرْضُونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَرُوجُهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ»<sup>۲</sup> یعنی: اگر کسی که دین و اخلاقش را پسندیدید برای خواستگاری آمد، او را به ازدواج در آورید؛ وگرنه فتنه و فساد گسترده‌ای در زمین به وجود خواهد آمد. این حدیث توصیه‌ای است به مسلمانان، به ویژه اولیای دختران، تا در انتخاب همسر به دین و اخلاق توجه ویژه کنند و از ازدواج با افراد صالح و دیندار دریغ نوزند، زیرا کوتاهی در این امر ممکن است موجب بروز مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی شود.<sup>۳</sup>

### ۳.۱.۲. کفایت در نسب

کفایت در نسب معتبر است<sup>۴</sup> و مراد از نسب، ارتباط انسان با پدران و نیاکانش می‌باشد.<sup>۵</sup> کفایت در نسب بیشتر از جانب پدر سنجیده می‌شود، زیرا شرافت فرزند به نسب پدر است. اگر زن از خانواده‌ای معتبر و اصیل باشد، تنها مردی که نسبی مشابه و نزدیک به او دارد، برایش کفو محسوب می‌شود.

این قاعده در میان عرب‌ها اهمیت خاص داشت، زیرا آنان به نسب خود افتخار می‌کنند و آن را مبنای تفاوت‌های اجتماعی می‌دانستند. برای نمونه، قریشی‌ها بلندمرتبه‌ترین نسب را داشتند و تنها فرد قریشی می‌توانست برای زن قریشی کفو باشد. همچنین یک قریشی کفو برای هر زن عرب بود، اما فرد غیرقریشی تنها برای زن عرب غیرقریشی کفو بود.<sup>۶</sup> استثنا این است که اگر فرد غیرعرب عالم باشد، علم بر نسب برتری دارد و می‌تواند برای زن عرب کفو باشد. این نظر، مورد اتفاق اکثر فقهای حنفیه است.<sup>۷</sup>

۱. محمد بن إسماعیل، الأميرالصنعانی، (۱۴۲۱ هـ.ق)، سبل السلام الموصلة إلى بلوغ المرام، دارالنشر ابن الجوزی، سعودیة، ج ۶، ص ۱۰.

۲. محمد بن یحیی، ابن ماجه، (بی‌تا)، سنن ابن ماجه، باب الأكفاء، کتاب النکاح، حدیث شماره ۱۹۶۷، ص ۵۸۳.

۳. علی احمد بن العال، الطهطاوی، (۲۰۰۵ م)، شرح کتاب النکاح، دارالکتب العلمیة، لبنان، ص ۴۲.

۴. برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر، المرغینانی، (۴۳۷ هـ.ق)، الهدایة، دارالقرآن و العلوم الإسلامیة، کراچی، پاکستان، ج ۲، ص ۵۳.

۵. أحمد فراج، حسین، (۲۰۰۴ م)، أحكام الزواج فی الشریعة الإسلامیة، دار الجامعة الجدیة للنشر، مصر، ص ۴۲.

۶. برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر، المرغینانی، (۴۳۷ هـ.ق)، الهدایة، دارالقرآن و العلوم الإسلامیة، کراچی، پاکستان، ج ۲، ص ۵۳.

۷. محمد رأفت، عثمان، (بی‌تا)، فقه النساء فی الخطبة والزواج، دار الاعتصام للطبع والنشر والتوزیع، مصر، ص ۴۵.

از ابن عمر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْعَرَبُ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ لِبَعْضٍ، وَالْمَوَالِي بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ لِبَعْضٍ، إِلَّا حَائِجًا أَوْ حَاجَمًا»، یعنی: عرب‌ها بعضی برای بعضی دیگر کفو‌اند و موالی (غیر عرب‌ها) نیز بعضی برای بعضی دیگر کفو‌اند، مگر بافنده یا حجامت‌کننده که استثنا هستند.<sup>۱</sup>

این حدیث نشان می‌دهد که عرب‌ها از حیث کفایت برابرند، اما موالی کفو برای عرب‌ها نیستند. کفایت در نسب نزد عرب‌ها حتی در جنگ نیز اهمیت دارد؛ بنابراین در ازدواج که پیمانی دائمی و دارای مقاصد عمیق همچون اُلفت و تشکیل خانواده است، رعایت کفایت به مراتب ضروری‌تر است.

### ۳.۱.۳. کفایت در مال

یکی دیگر از معیارهای مهم کفایت، مال و توانایی مالی است. بر اساس عرف جامعه، مرد فقیر برای زن ثروتمند کفو به شمار نمی‌آید؛ زیرا در بسیاری از جوامع، به ویژه در زمان حاضر، اعتبار و شأن مالی بیش از دیگر صفات ارزشمند شمرده می‌شود. افزون بر این، ازدواج به طور مستقیم با مسائل مالی چون مهر و نفقه گره خورده است. ازدواج بدون مهر جایز نیست و پرداخت نفقه بر عهده مرد است؛ در حالی که نسب و آزادی چنین الزاماتی را به همراه ندارد.<sup>۲</sup>

پس وقتی کفایت در مورد مهر و نفقه شرط است، بی‌تردید کفایت مالی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. معیار کفایت در این زمینه، توانایی پرداخت مهر مثل و تأمین نفقه لازم می‌باشد. افزایش بیش از این میزان شرط نیست؛ زیرا اگر مرد توانایی پرداخت مهر و نفقه زن را داشته باشد، هرچند از نظر دارایی با وی برابر نباشد، باز هم کفو محسوب می‌شود. تساوی کامل در ثروت ضروری نیست، چرا که مال ناپایدار و متغیر است.<sup>۳</sup>

نمونه‌ای از این دیدگاه را می‌توان در رفتار پیامبر ﷺ با حضرت فاطمه بنت قیس مشاهده کرد. هنگامی که فاطمه گزارش داد معاویه خواست با او ازدواج کند، وی را فقیر و بی‌مال توصیف نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد تا ازدواج را فسخ کند، زیرا ناتوانی در تأمین نفقه به عنوان نقصی در عرف مردم پذیرفته شده و در این زمینه تفاوت‌هایی مانند تفاوت در نسب وجود دارد.<sup>۴</sup>

### ۳.۱.۴. کفایت در حرفه و شغل

۱. محمد بن عبدالله، الحاکم النیسابوری، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م)، المستدرک علی الصحیحین (تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا)، ج ۳، ص ۱۳۴، بیروت: دار الکتب العلمیة؛ شمس الدین، السرخسی، (۱۴۰۶ هـق/۱۹۸۸ م)، المبسوط، دار المعرفه، بیروت، ج ۳، ص ۲۴.

۲. علاءالدین ابی بکر بن مسعود، الکاسانی، (۵۸۷ هـق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. عبدالقادر ادریس فلاح ادریس، (بی‌تا)، الکفائة فی الزواج بین الفقه والقانون، ص ۱۱.

۴. پیشین، ص ۳۱۹.

کفایت در حرفه به معنای تناسب و نزدیکی شغل شوهر با شغل زن و خانواده او است. حرفه شامل هر فعالیتی برای کسب روزی می‌شود، مانند تجارت، زراعت، طبابت، مهندسی و مانند آن. اگر زن و خانواده‌اش دارای حرفه‌ای شریف باشند، مردی که حرفه‌ای پست و فرومایه دارد، مانند نظافتچی تشناب‌ها، کفو آنان محسوب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

این نظر که کفایت در حرفه معتبر است، مورد تأیید امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، امام محمد بن حسن است. دلایل آنان از جمله آیه قرآن است: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (سوره نحل، آیه ۷۱) که نشان می‌دهد خداوند (ج) برخی را در روزی و وسیله معاش بر دیگران برتری داده است؛ برخی با عزت و برخی با مشقت.<sup>۲</sup>

همچنین از ابن عمر (رض) روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «العرب بعضهم أكفاء لبعض، والموالي بعضهم أكفاء لبعض، إلا حائكا أو حجاما». این حدیث دلالت دارد که حرفه در کفایت نقش دارد؛ چرا که شغل حجامت و حیاکت (پینه‌گری) از کفایت خارج شده است.<sup>۳</sup>

اگر حرفه‌ها نزدیک به هم باشند، کفایت برقرار است؛ مانند بزاز و زرگر، زرگر و عطّار، حائک و حجام یا حجام و دباغ. اما اگر حرفه‌ها اختلاف و فاصله زیادی داشته باشند، کفایت از بین می‌رود.<sup>۴</sup>

در نهایت، فقهای حنفی در این مورد براساس عرف و عادات هر جامعه نظر می‌دهند؛ زیرا در برخی مناطق کشاورزی از تجارت برتر شمرده می‌شود و در جایی دیگر بالعکس.<sup>۵</sup>

### ۳.۱.۵. کفایت در اسلامیت

اسلام شرط صحت عقد ازدواج با زن مسلمان است، ولی منظور از اسلام در این زمینه، اسلام پدران و اجداد مرد است. روایت است که گروهی از عرب‌ها به نسب خود فخر می‌کردند و سلمان فارسی نیز میان آنان بود. وقتی از او پرسیدند: «پسر کی هستی؟»، پاسخ داد: «پسر اسلام». این سخن به عمر رضی الله عنه رسید و او گفت: «عمر پسر اسلام است».<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، (۱۴۱۶ هـ ق / ۱۹۹۵ م)، الموسوعة الفقهية، مطابع دار الصفاة للطباعة والنشر والتوزيع،

الكويت، ج ۳۴، ص ۲۷۶.

<sup>۲</sup> پیشین، همان صفحه.

<sup>۳</sup> محمد بن إسماعيل، الأميرالصنعاني، (۱۴۲۱ هـ ق)، سبل السلام الموصلة إلى بلوغ المرام، دارالنشر ابن الجوزي، سعودية، ج ۶، ص ۱۰.

<sup>۴</sup> علاء الدين ابى بكر بن مسعود، الكاساني، (۵۸۷ هـ ق)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دارالكتاب العربي، بيروت، ج ۲، ص ۳۲۰.

<sup>۵</sup> مروان، محمد، المهروس، (بنتا)، تأثير العرف في معنى الكفائات في الزواج، ص ۴۲.

<sup>۶</sup> أبو زهرة، محمد، (بنتا)، عقد الزواج وأثاره، دار الفكر العربي، مصر، ص ۱۶۷.

از نظر ابو حنیفه و امام محمد، کفالت در اسلام زمانی تحقق می‌یابد که مرد مسلمان، پدر و جد مسلمان داشته باشد؛ در این صورت برای زن مسلمان که پدر و اجدادش مسلمان‌اند، کفو محسوب می‌شود. اما ابو یوسف معتقد است که کفالت در اسلام مسلمان بودن پدر مرد کافی است و وجود اجداد مسلمان شرط نیست. بنابراین، از نظر ابو حنیفه و امام محمد، مردی که تنها پدرش مسلمان باشد، کفو زن مسلمان با پدر و جد مسلمان نیست، اما به نظر ابو یوسف کفالت می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳.۲. احکام و آثار کفالت

در این بحث، موضوعاتی مانند اینکه حق کفالت به چه کسی تعلق دارد و جانبی که کفالت در آن معتبر است کیست، آثار فقدان کفالت چیست، و زمان اعمال حق فسخ به دلیل نبود کفالت چه وقت می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳.۲.۱. صاحب حق کفالت در نکاح

فقهای حنفی معتقدند که کفالت در ازدواج حقی مشترک میان زن و اولیای اوست. بر این اساس، رضایت یکی از طرفین به ازدواج با غیر کفو موجب اسقاط حق طرف دیگر نمی‌شود. به این معنی که اگر زن به ازدواج با غیر کفو رضایت دهد، اولیای او حق دارند عقد را فسخ کنند.<sup>۲</sup> زن از نکاح کردن با غیر کفو آسیب می‌بیند و اولیا از عدم کفالت شرمسار می‌شوند. از این رو هر یک می‌تواند برای دفع ضرر و حفظ مصالح، به این حق تمسک جوید.<sup>۳</sup>

#### ۳.۲.۲. طرفی که کفالت در آن معتبر است

کفالت عموماً در جانب مرد معتبر است، اما در موارد استثنایی، کفالت در جانب زن نیز شرط می‌شود. در ازدواج، کفالت شرط می‌شود که مرد کفو زن باشد، اما کفالت زن نسبت به مرد شرط نیست. امام کاسانی می‌گوید: «کفالت برای زنان معتبر است، نه برای مردان؛ یعنی کفالت درباره مردان نسبت به زنان لحاظ می‌گردد، اما در جانب زنان نسبت به مردان معتبر نیست»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup>. کمال بن الهمام، (بی‌تا)، فتح القدیر، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۰؛ محمد امین، ابن عابدین، (۱۳۸۶ هـ.ق)، حاشیه ابن عابدین، دارالفکر، ج ۳، ص ۸۷؛ شمس‌الدین، السرخسی، (۱۴۰۶ هـ.ق / ۱۹۸ م)، المبسوط، دار المعرفه، بیروت، ج ۳، ص ۲۴.

<sup>۲</sup>. محمد امین، ابن عابدین، (۱۴۱۵ هـ.ق / ۱۹۹۴ م)، رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، دار الکتب العلمیه، لبنان، ج ۴، ص ۲۰۷؛

<sup>۳</sup>. الشیخ علی، حسب الله، (بی‌تا)، الزواج فی الشریعة الإسلامیة، دار الفکر العربی، مصر، ص ۱۲۴.

<sup>۴</sup>. علاء الدین ابی بکر بن مسعود، الکاسانی، (۱۴۲۴ هـ.ق / ۲۰۰۳ م)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دار الکتب العلمیه، لبنان، ط ۲، ج ۳، ص ۵۸۳.

دلایل اعتبار کفایت در جانب مرد عبارت‌اند از: احادیث واردشده، کفایت را در مورد مردان بیان کرده‌اند، نه زنان؛<sup>۱</sup> مانند حدیث: «إِذَا أَتَاكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَرُجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ».<sup>۲</sup> همچنین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم با زنان اقوام مختلف، حتی با صغیه بنت حبیب یهودی مسلمان‌شده، ازدواج کرد، بی‌آنکه کفایت نسبی زنان مطرح باشد.<sup>۳</sup> دیگر اینکه از لحاظ عرف و جامعه ازدواج زن شریف با مرد پایین‌رتبه معمولاً نکوهیده است، اما برعکس آن مورد نکوهش قرار نمی‌گیرد. همین گونه از جهت ساختار خانوادگی، چون مرد قوام و سرپرست زن است، باید حداقل هم کفو او باشد تا اقتدار شرعی‌اش حفظ شود. و بر اقتضای نسب فرزندان، چون فرزندان به پدر منسوب می‌شوند، بنابراین شأن اجتماعی پدر مهم‌تر از مادر است.<sup>۴</sup> از همه مهمتر از لحاظ اینکه اختیار طلاق بدست مرد است، مرد هر زمان می‌تواند طلاق دهد، اما زن فقط در شرایط خاص و با حکم قاضی. از این رو کفایت مرد، برای حمایت از زن و حفظ زندگی خانوادگی ضروری شمرده می‌شود. بر این اساس، کفایت در جانب مردان شرط شده است تا حقوق و مصالح زنان در ازدواج حفظ گردد.<sup>۵</sup>

کفایت در جانب زن معمولاً شرط نیست، اما در فقه حنفی در دو مورد ضروری است:  
اول: در صورتی که کسی غیر از پدر یا جد یا خود پدر یا جد - اگر مشهور به سوء انتخاب باشند - برای پسر خود دختری را به ازدواج درآورد. در این حالت، کفایت در جانب زن شرط صحت عقد است؛ یعنی ازدواج پسر با دختری که هم کفو او نباشد، صحیح نیست، زیرا ولی (غیر پدر و جد) فقط زمانی می‌تواند تصرف کند که مصلحت رعایت شده باشد و ازدواج با غیر کفو مصلحت محسوب نمی‌شود.  
دوم: اگر مرد و کالت مطلق ازدواج به دیگری بدهد، شرط نفوذ عقد این است که زن هم کفو مرد باشد، چون و کالت بر انتخاب زن شایسته دلالت دارد و باید با کفایت همراه باشد.<sup>۶</sup>

### ۳.۲.۳. اثر ناشی از فقدان کفایت در ازدواج

فقهای حنفی بر این باورند که کفایت شرط عقد لزوم است؛ به این معنا که عقد بدون وجود کفایت، عقدی صحیح و نافذ است، اما قابل فسخ می‌باشد. این بدان معناست که طبق فقه حنفی، اگر شرایط کفایت در ازدواج رعایت نشود،

۱. المرجع السابق، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع.

۲. المرجع السابق، صحيح البخاري.

۳. فخر الدين عثمان، الزيلعي، ۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۴ م، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامي، مصر، ط ۱، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴. محمد بن عبد الواحد، ابن الهمام، ۱۴۱۸ هـ ق / ۱۹۹۸ م، فتح القدير، دار الفكر، بيروت، ط ۲، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. عبد العزيز، عامر، ۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۴ م، الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، دار الفكر العربي، مصر، ط ۱، ص ۱۱۷.

حذف گردد

۶. المرجع السابق، الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية.

عقد ازدواج به طور خودکار باطل نمی‌شود و هم‌چنان صحیح و معتبر است. با این حال، طرف متضرر (معمولاً زن یا اولیای او) حق دارد که عقد را فسخ کنند. بنابراین فقدان کفالت باعث نمی‌شود عقد از ابتدا باطل باشد، بلکه حق فسخ را برای طرف مقابل ایجاد می‌کند. به این ترتیب، کفالت شرط صحت عقد نیست، بلکه شرطی است برای حفظ حق فسخ و اصلاح وضعیت ازدواج که از آن به شرط لزوم تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۳.۲.۴. زمان حق فسخ به علت فقدان کفالت

از آن‌جا که ازدواج پیمانی همیشگی است و کفالت برای حفظ این پیوند و تحقق اهدافی چون الفت، معاشرت و ایجاد خویشاوندی مقرر شده، فقها شرط کرده‌اند که کفالت تنها در هنگام عقد نکاح معتبر است؛ چرا که شروط ازدواج در آن زمان بررسی می‌شود.<sup>۲</sup>

اگر مرد هنگام عقد، کفو زن باشد - مانند عفت، داشتن حرفه‌ای شایسته و توان مالی - سپس پس از عقد دچار فسق، تغییر حرفه به شغل پست یا فقیر شود، زن و اولیای او حق فسخ عقد را به خاطر فقدان کفالت ندارند؛ زیرا اختیار ادامه زندگی مشترک با چنین مردی به زن و اولیا واگذار شده و تغییرات روزگار قابل تحمل است تا خانواده‌ها از هم نپاشند.

در مقابل، اگر زن در کنار شوهرش بماند و شکیبایی کند، نشانه بزرگواری، وفاداری و رضایت به تقدیر الهی است.<sup>۳</sup> از این‌رو، فقهای حنفی شرط کفالت را در زمان عقد معتبر دانسته‌اند تا پیمان مقدس ازدواج حفظ شود و خانواده از فروپاشی مصون بماند.

بنابراین، اگر شوهر در زمان عقد هم‌کفوی زن باشد، کفالت تحقق یافته و تغییرات پس از عقد اهمیتی ندارد، زیرا شرط دوام حال موجب سختی بی‌پایان است و «دوام حال، محال است»<sup>۴</sup>.

#### ۴. بحث و مناقشه

تفاوت‌های اصلی مقاله حاضر با دیگر تحقیقات را می‌توان در چند محور اصلی به روشنی مشاهده کرد: نخست آن‌که در مورد ماهیت کفالت، این مقاله آن را شرط لزوم عقد دانسته، نه شرط صحت؛ در حالی که در برخی منابع دیگر، کفالت شرط صحت تلقی شده و نبود آن را موجب بطلان عقد دانسته‌اند.

۱. عبد الوهاب، خلاف، (۱۴۱۰ هـ ق / ۱۹۹۰ م)، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، دار القلم للنشر والتوزيع، الكويت، ص ۷۵.

۲. برهان‌الدین، المرغینانی، ۱۴۱۵ هـ ق / ۱۹۹۵ م، الهدایة في شرح بدایة المبتدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط ۱، ج ۲، ص ۵۴.

۳. علی‌أحمد بن‌العال، الطهطاوی، (۲۰۰۵ م)، شرح کتاب النکاح، دار الکتب العلمیة، لبنان، ص ۴۸؛ محمد محیی‌الدین، عبد الحمید،

(۱۴۲۴ هـ ق / ۲۰۰۳ م)، الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، المكتبة العلمية، لبنان، ص ۱۰۶.

۴. محمد فتح الله، الطوری، (۱۴۳۵ هـ ق / ۲۰۱۴ م)، شرح الروض المربع علی زاد المستقنع، دار الکتب العلمیة، بیروت، ط ۱، ج ۱، ص ۲۷۸.

دوم، نگاه این مقاله به زن با تأکید بر کرامت انسانی و حق فسخ مستقل برای زوجه و اولیای وی، نسبت به دیدگاه‌های سنتی که نقش زن را در این زمینه محدودتر می‌دانند، نوگرایانه‌تر و عادلانه‌تر است.

سوم، از منظر کاربردی بودن، این مقاله تلاش کرده است تا مباحث فقهی را با نیازها و شرایط روز جامعه تطبیق دهد، در حالی که بسیاری از تحقیقات دیگر صرفاً در چارچوب نظری و سنتی باقی مانده‌اند و از ارائه راهکارهای عملی بازمانده‌اند.

چهارم، در تحلیل معیارهای کفایت، مقاله حاضر نگاهی جامع به ابعادی چون دیانت، نسب، مال، حرفه و اسلام دارد، در حالی که برخی تحقیقات فقط بر یکی دو مورد از این معیارها، مانند دیانت و مال، متمرکز شده‌اند و به دیگر ابعاد بی‌توجه بوده‌اند.

و در نهایت، رویکرد مقاله به کفایت، رویکردی تعادلی است که نقش آن را در تقویت نهاد خانواده و جلوگیری از اختلاف و طلاق برجسته می‌سازد؛ برخلاف دیدگاه‌هایی که یا دچار افراط در الزام کفایت شده‌اند یا به کلی از اهمیت آن غافل مانده‌اند.

یافته‌های این مقاله از آن رو شایسته ترجیح‌اند که نگاهی ملایم و روزآمد به واقعیت‌های پیچیده زندگی امروز دارند. در جهانی که روابط انسانی دیگر ساده و یک‌بعدی نیست، بازخوانی مفاهیمی چون کفایت با رویکردی متعادل و اجتماعی، نه تنها ضروری بلکه روشنگر است. نویسنده با درک همین نیاز، کفایت را ابزاری برای تعادل و پرهیز از گسست در خانواده دانسته، نه قفلی بر سر راه ازدواج. از سوی دیگر، آنچه این نوشتار را متمایز می‌سازد، احترام به شأن زن و به رسمیت شناختن حق تصمیم‌گیری اوست. این نگاه، نه در تقابل با فقه، که در امتداد عقلانیت آن شکل گرفته و با روح زمانه هم‌آواز است. و در نهایت، مقاله میان افراط و تفریط راهی میانه گشوده؛ نه به کلی از کفایت گذشته و نه آن را تا مرز اجبار کشانده. بلکه با تمهید ضمانتی چون حق فسخ، فقه حنفی را از منظر تدبیر و واقع‌نگری بازخوانده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش‌های مطرح شده در مقدمه مقاله و تأمل در یافته‌های تحقیق، نتیجه‌گیری نهایی مقاله قرار ذیل‌اند: در فقه حنفی، کفایت مفهومی بنیادین در سامان‌دهی به نهاد ازدواج است که به معنای هم‌ترازی و هم‌سطحی زوجین در برخی ابعاد اجتماعی و دینی همچون دیانت، نسب، مال، حرفه و اسلام آباء در نظر گرفته می‌شود. این معیارها نه صرفاً از جهت ظاهری، بلکه به‌عنوان پشتوانه‌ای برای دوام زندگی مشترک و پیشگیری از تنش‌ها و فروپاشی خانواده‌ها مورد توجه‌اند.

برخلاف تصور برخی منابع که کفایت را شرط صحت عقد می‌دانند، فقهای حنفی آن را شرط لزوم قلمداد کرده‌اند؛ بدین معنا که اگر کفایت رعایت نشود، عقد از نظر فقهی صحیح است، اما زوجه یا اولیای او می‌توانند آن را فسخ

کنند، مشروط بر آن که عدم کفایت از آغاز آشکار بوده باشد. در واقع، این حق فسخ نوعی ضمانت اجرایی برای حفظ شأن و کرامت زن و خانواده‌اش در ساختار اجتماعی است، نه ابزاری برای ابطال مطلق عقد. در میان معیارهای کفایت، دیانت جایگاهی ویژه دارد و از دید فقه حنفی، تقوا و صلاح دینی مهم‌ترین پایه برای حسن معاشرت و امنیت روانی در زندگی خانوادگی به‌شمار می‌آید. دیگر معیارها همچون مال، شغل و نسب نیز، با تکیه بر عرف و مصالح اجتماعی، برای ایجاد توازن و تفاهم میان دو خانواده مؤثر شناخته شده‌اند. نکته قابل توجه آن است که حق فسخ ناشی از عدم کفایت، تنها به زن محدود نمی‌شود بلکه اولیای او نیز این حق را دارند، و این دو حق مستقل از یکدیگرند. از سوی دیگر، فقه حنفی کفایت را تنها از جهت مرد نسبت به زن شرط می‌داند، چرا که آسیب‌های ناشی از عدم توازن بیشتر متوجه زن است، نه مرد. بنابراین، پایین‌تر بودن موقعیت اجتماعی زن مانع صحت یا لزوم عقد نیست و مرد یا خانواده‌اش حق فسخ نخواهند داشت. در فضای متحول امروز، این نگاه می‌تواند پلی باشد میان فقه و زمانه؛ بازخوانی‌ای که وفادار به اصول است و در عین حال، به نیازهای نو و دگرگونی‌های ارزشی جامعه پاسخ می‌دهد؛ فقهی زنده، گویا و هم‌قدم با زندگی.

## منابع

## قرآنکریم

- ابن الهمام، کمال الدین، (۱۴۱۸ هـ ق / ۱۹۹۸ م)، فتح القدير، ج ۳، ط ۲، بیروت، دار الفکر.
- ابن عابدین، محمد أمين، (۱۴۱۵ هـ ق / ۱۹۹۴ م)، رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، ج ۴، لبنان، دار الکتب العلمیة.
- ابن ماجه، محمد بن یحیی، (بی تا)، سنن ابن ماجه، ط ۱، ج ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۳۷۴ هـ ق)، لسان العرب، ج ۱، لبنان، دار صادر.
- أبو راس، احمد سعيد، (۱۴۲۵ هـ ق)، أحكام الزواج في الإسلام: نظرية تقويمية للكفاءة في عقد الزواج، ليبيا، الجماهيرية للنشر.
- أبو زهرة، محمد، (بی تا)، عقد الزواج وأثاره، مصر، دار الفکر العربي.
- ادريس، عبدالقادر ادريس فلاح، (بی تا)، الكفائة في الزواج بين الفقه و القانون.
- البخاری، محمد بن إسماعيل، (۱۴۲۲ هـ ق)، صحيح البخاری، ج ۵، بیروت، لبنان، دار ابن کثیر.
- بهنسي، عبد الفتاح إبراهيم، (بی تا)، أحكام الأسرة في الشريعة الإسلامية فقها وقانونا، مصر، مكتبة الإشعاع للطباعة والنشر والتوزيع.
- الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م)، المستدرک على الصحيحين، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حسب الله، الشيخ علی، (بی تا)، الزواج في الشريعة الإسلامية، مصر، دار الفکر العربي.
- الحنفي الحصكفي، محمد بن علي بن محمد بن عبد الرحمن، (۱۰۸۸ هـ ق)، الدر المختار، ج ۳، بیروت، دارالفکر.
- خان، صديق حسن، (۱۴۲۰ هـ ق)، فتح البيان في مقاصد القرآن، ج ۶، لبنان، دارالکتب العلمیة.
- خلاف، عبد الوهاب، (۱۴۱۰ هـ ق / ۱۹۹۰ م)، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، الكويت، دار القلم للنشر والتوزيع.
- خلاف، عبد الوهاب، (۱۴۱۰ هـ ق)، الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، الكويت، دارالقلم للنشر و التوزيع.
- الزيلي، فخر الدين عثمان، ۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۴ م، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، مصر، دار الكتاب الإسلامي.
- السرخسی، شمس الدین، (۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۸ م)، المبسوط، ج ۳، بیروت، دار المعرفة.
- الطبري، محمد بن جرير، (۱۴۱۲ هـ ق)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، ج ۹، بیروت، دارالفکر.
- الطهطاوی، علی احمد بن العال، (۲۰۰۵ م)، شرح کتاب النکاح، لبنان، دارالکتب العلمیة.
- الطوري، محمد فتح الله، (۱۴۳۵ هـ ق / ۲۰۱۴ م)، شرح الروض المربع على زاد المستقنع، ج ۱، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- عامر، عبد العزيز، (۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۴ م)، الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ط ۱، مصر، دار الفکر العربي.
- عبد الحميد، محمد محي الدين، (۱۴۲۴ هـ ق / ۲۰۰۳ م)، الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، لبنان، المكتبة العلمیة.
- عثمان، محمد رأفت، (بی تا)، فقه النساء في الخطبة والزواج، مصر، دار الاعتصام للطبع والنشر والتوزيع.
- فراج، أحمد حسين، (۲۰۰۴ م)، أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية، مصر، دار الجامعة الجديدة للنشر.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م)، القاموس المحيط، بیروت، مكتبة تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة.
- القحطان، عبدالرحمن، (۱۴۲۱ هـ ق)، صفوة الأحكام من نيل الأوتار و سبل السلام، الأردن، دار الفرقان للنشر و التوزيع.
- الكاساني، علاء الدين ابى بكر بن مسعود، (۵۸۷ هـ ق)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، بیروت، دارالكتاب العربي.
- مجمع اللغة العربية، (بی تا)، المعجم الوسيط، قطر، إدارة إحياء التراث الإسلامي.

المرغينانى، برهان الدين ابى الحسن على بن أبى بكر، (٤٣٧ هـق)، الهداية، ج٢، كراچى، دارالقرآن و العلوم الإسلامية.  
المرغينانى، برهان الدين، ١٤١٥ هـق / ١٩٩٥ م، الهداية فى شرح بداية المبتدى، ج٢، ط١، بيروت، دار احياء التراث العربى.  
المهروس، محمد مروان، (بى تا)، تأثير العرف فى معنى الكفائات فى الزواج.  
النيسابورى، مسلم بن الحجاج، (١٤١٩ هـق)، صحيح المسلم، ج٢، الرياض، سعودية، فريق الأفكار الدولية  
وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، (١٤١٦ هـق / ١٩٩٥ م)، الموسوعة الفقهية، ج٣٤، كويت، مطابع دار الصفوة للطباعة والنشر  
والتوزيع.



© Author(s) 2025. This work is distributed under <https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0/>